

جنبه‌های نقشی «متمم» در فارسی امروز

جلال رحیمیان (دانشگاه شیراز)

چکیده: هدف اصلی این پژوهش ابهام‌زدایی و شفاف‌سازی در باب ماهیت یکی از مهم‌ترین مفاهیم دستوری، یعنی «متمم» است. برای نیل به این هدف، پس از بررسی و نقد مشهورترین توصیف‌های نحوی فارسی در زمینه تحقیق، با معرفی ملاکی به نام اجباری بودن متمم، آن را از دیگر مقوله‌های مطرح در مباحث دستوری متمایز ساختیم. طی این تحقیق، متمم‌های فارسی را به ۹ نوع تقسیم کردیم و برای نامیدن آنها از اصطلاح‌های نقشی نهاد، مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم، متمم فاعل، متمم مفعول، متمم حرف اضافه، متمم قیدی، متمم صفتی و متمم فعلی استفاده کردیم. این ۹ نقش نحوی با استفاده از ۶ نوع مقوله نحوی به نام‌های گروه حرف تعریف، گروه اسمی، گروه حرف اضافه، گروه صفتی، گروه قیدی و بند، بیان می‌شوند. از ۲۱ مورد متمم به‌کاررفته، ۱۰ مورد متمم غیرمنطبق و ۱۱ مورد متمم منطبق هستند.

کلیدواژه‌ها: متمم، طبقه نحوی، نقش نحوی، قید، افزوده.

۱. مقدمه

نگاهی گذرا به نقش متمم در منابع گوناگون دستوری فارسی، به‌عنوان یکی از پربسامدترین نقش‌های نحوی، نشان می‌دهد دستورنویسان مختلف برداشت‌های

یکسانی از این مفهوم ندارند. در این پژوهش ابتدا در بخش پیشینه تحقیق، ضمن بررسی نقادانه نگرش‌های دستورنویسان معاصر به مفهوم متمم، مصادیقی را از رایج‌ترین نگرش‌ها نسبت به آن ارائه خواهیم کرد. در گام بعدی، علل برداشت‌های متفاوت از متمم بیان خواهد شد. تحقیق حاضر دو هدف عمده دارد که اولی تبیین ماهیت متمم و ملاک‌های تشخیص آن با استفاده از چارچوب نظری تحقیق، و دومی تبیین ارتباط میان جنبه‌های نحوی متمم با گروه‌های نحوی است.

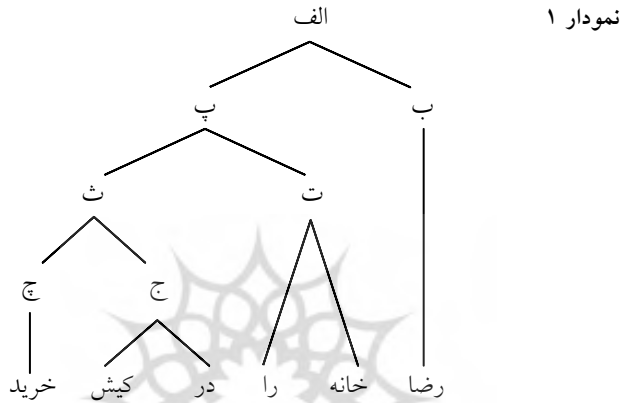
تلاش محققان و زبان‌شناسان جدید بر ارائه تحلیل و توصیفی معتبر و منطبق با واقعیات زبان است. این رسالت کار چندان ساده‌ای نیست، ضمن اینکه بخشی از مفاهیمی هم که تصور می‌کنیم به حقیقت آنها دست یافته‌ایم، در نگاهی عمیق‌تر، آن‌سان که فکر می‌کنیم بر ما روشن نشده است. برای نمونه، با ارزیابی توصیف‌های گوناگون نحوی متوجه می‌شویم که حتی در بسیاری از مفاهیم نحوی رایج از جمله متمم، اتفاق نظر کاملی میان صاحب‌نظران وجود ندارد که این خود نیاز به تحقیق بیشتر در این باب را توجیه می‌کند.

در تحلیل‌های جدید زبان‌شناختی ایجاد تمایز میان طبقات نحوی و نقش‌های دستوری از بنیادی‌ترین اصولی است که در هر پژوهش علمی در حوزه نحو بایستی به‌ناگزیر رعایت شود. از بهترین آثار نحوی‌ای که تمایزهای میان صورت‌های دستوری و نقش‌های نحوی مترتب بر آنها را به حدی بهینه، چه در سطح یک زبان خاص و چه در طرازی عمومی مد نظر قرار داده، هادلستون و پولوم (Huddleston & Pullum 2002) است. این اثر که جامع‌ترین دستور زبان انگلیسی طی حدود ۶۰ سال گذشته است، دستاورد تحقیق مبسوط بیش از ده نفر از دستورنویسان و زبان‌شناسان معاصر، به سرپرستی رادنی هادلستون و جفری پولوم است که در کتابی ۱۸۳۸ صفحه‌ای در انتشارات دانشگاه کمبریج انگلستان به چاپ رسیده است.

بر پایه این نگرش، توصیف‌های دستوری در سه سطح صوری، نقشی و معنایی ارائه می‌شود. برطبق رویکرد نظری هادلستون، تحلیل‌های دستوری بر چهار مفهوم اساسی مبتنی‌اند. مفهوم نخست، اعتقاد به نظام سلسله‌مراتبی زبان است. بر این اساس عناصر آزاد زبانی در قالب واژه، گروه، بند و جمله ظاهر می‌شوند. ترکیب واژه‌ها در قالب

گروه، ترکیب گروه‌ها در قلمرو بند، و ترکیب بندها در هیئت جمله با رعایت قواعد لازم، اسباب بیان مفاهیم مورد نظر خواهند شد. برای روشن تر شدن بحث نمونه ذیل را بررسی می‌کنیم:

۱. رضا خانه را در کیش خرید.



شیوه تشکیل مثال (۱) بر پایه نمودار (۱) به این شکل است که نخست واژه «در» با «کیش» ترکیب می‌شود و سازه «در کیش» را درست می‌کند. این سازه نیز در ترکیب با «خرید»، سازه «در کیش خرید» را می‌سازد. «خانه» نیز پس از ترکیب با «را»، به ایجاد سازه «خانه را» می‌انجامد. ترکیب این دو سازه با هم موجب ایجاد سازه «خانه را در کیش خرید» می‌شود. نهایتاً سازه «رضا» با سازه مزبور به تشکیل «رضا خانه را در کیش خرید» می‌انجامد. تجزیه این ساخت به اجزای تشکیل دهنده آن نیز روندی عکس مرحله قبل دارد. یعنی ساخت بالا ابتدا به دو سازه «رضا» و «خانه را در کیش خرید» تجزیه می‌شود. سپس «خانه را در کیش خرید» به دو سازه «خانه را» و «در کیش خرید» تقسیم می‌شود. سپس «در کیش خرید» به «در کیش» و «خرید» تجزیه می‌شود. «خانه را» نیز به نوبه خود به «خانه» و «را» تقسیم می‌شود. در انتها «در کیش» نیز به «در» و «کیش» تجزیه می‌شود. در این تحلیل بالاترین گره در نمودار (۱)، یعنی گره (الف)، از نظر سلسله‌مراتبی بر تمام گره‌ها^۱ و سازه‌های ذیل آنها تسلط^۲ دارد؛ گرهی که بلافاصله

پائین‌تر از گره نخست قرار دارد، یعنی گره (پ)، بر سه گره دیگر پائین‌تر از خود تسلط دارد و الی آخر.

دوم، سازه‌ها برچسب‌هایی دارند که مشخص‌کننده گروه یا طبقه نحوی آنهاست. برای نمونه در نمودار (۱) سازه‌های (ب)، (پ) و (ت) را به ترتیب اسم خاص، گروه فعلی گسترده و گروه اسمی می‌نامیم. انتخاب این اصطلاح‌ها برای مقوله‌های مزبور نیز بر اساس ویژگی‌های صوری و ساختی است که به جهت پرهیز از طولانی شدن بحث از آن چشم می‌پوشیم.

سوم، بر هر سازه، صرف‌نظر از اندازه‌اش، به هنگام ظاهر شدن در ساخت نحوی، نقشی نحوی جاری است. برای مثال سازه‌های (ب) و (پ) به ترتیب در نقش فاعل و گزاره آمده‌اند.

چهارم، هر سازه دست‌کم یک معنا دارد که عدم عنایت به آن به ناقص شدن تحلیل زبانی می‌انجامد. برای نمونه در نمودار (۱) «رضا» و «کیش» به ترتیب در نقش معنایی کنشگر و مکان ظاهر شده‌اند. برای نیل به اهداف تحقیق ابتدا آرای دستورنویسان معتبر و نام‌آشنای فارسی معاصر مورد بررسی، تحلیل و نقد قرار خواهد گرفت و سپس با استفاده از نمونه‌های عینی و عملی و بیان ملاک‌های معتبر علمی، به تبیین ماهیت متمم خواهیم پرداخت.

۲. پیشینه تحقیق

متیوز (MATTHEWS 1981: 121-145) در فصلی از کتاب خود که از تفاوت‌ها و اشتراک‌های موجود میان متمم، قید و افزوده سخن می‌گوید، متمم‌ها را، بنا به نوع رابطه‌ای که نسبت به فعل جمله دارند، به دو دسته اجباری و اختیاری تقسیم می‌کند. بر اساس تحلیل وی متمم‌های اجباری از آن لحاظ ضروری‌اند که ظرفیت فعل را تعیین می‌کنند، درحالی‌که متمم‌های اختیاری این‌گونه نیستند. وی با اشاره به آرای صاحب‌نظران و با استفاده از پنج ملاک، مفعول مستقیم را از مقوله‌های بیانگر زمان متمم می‌سازد. بر پایه ملاک نخست، مفعول مستقیم خود دلیلی بر وجود عامل در رخداد است، درحالی‌که وجود قید زمان ربطی به عامل ندارد. ملاک دوم بر محدودیت‌های انتخاب مبتنی است که بر

فعل و مفعولِ اعمال می‌شود و نه بر قید زمان. برطبق ملاک سوم، متمم عنصری است که دست‌کم با برخی از گزاره‌سازها اجباری است. برطبق ملاک چهارم، ذکر مفعول مستقیم را می‌توان به تأخیر انداخت؛ هرچند حضور مفعول مستقیم، جمله ناقص را تکمیل خواهد کرد. در باب ملاک چهارم، وی اذعان می‌کند که میان متمم و مؤلفه کنترل‌کننده آن ارتباطی نحوی حاکم است، درحالی‌که در باب قیود زمان چنین ارتباطی ضرورت ندارد. بر پایه ملاک پنجم، قید زمان را می‌توان به راحتی به جمله افزود، اما مفعول را نمی‌توان به هر جمله بی‌مفعولی افزود. وی همچنین اضافه می‌کند که مفعول غیرمستقیم، مشروط به شرایطی که شرح آن در این مختصر نمی‌گنجد، ممکن است اجباری یا اختیاری باشد. وی همچنین توجه مخاطب را به این نکته مهم جلب می‌کند که در باب بسیاری از قیود بیانگر زمان، مکان یا جهت، نمی‌توان حکمی کلی صادر کرد، زیرا در شرایط و بافت‌های مختلف رفتارهای متفاوتی نشان می‌دهند.

غلامعلی‌زاده (۱۳۸۰: ۴۲، ۷۹، ۸۳-۸۴ و ۱۰۳-۱۰۴) از چهار نوع متمم به نام‌های متمم حرف اضافه، متمم مفعولی، متمم نهاد و متمم فعلی سخن می‌گوید. منظور وی از متمم نهاد همان مسند ستنی است. از نظر وی، متمم حرف اضافه از یک حرف اضافه در کنار یک گروه اسمی درست می‌شود. وی این نوع متمم را مفعول حرف اضافه نیز می‌نامد. وی با بیانی متناقض، ضمن اشاره به اینکه مفعول غیرمستقیم یکی از نقش‌های گروه اسمی است، ادعا می‌کند که نقش مفعول غیرمستقیم به وسیله کل گروه حرف اضافه‌دار نیز ایفا می‌شود. از نظر او «برای داوود» در بند «آنها برای داوود دوچرخه خریده‌اند»، نقش مفعول غیرمستقیم را دارد. وی (ص ۸۴) متمم نهاد/ مسند را متمم فعل نیز نامیده است. او متمم مفعولی یا همان تمییز ستنی را متمم فعل نیز می‌نامد. غلامعلی‌زاده (ص ۱۱۷) همچنین متمم را سازه‌ای می‌داند که ضرورت ظهور آن را نوع فعل معین می‌کند.

مشکوة‌الدینی (۱۳۷۹: ۷۵) می‌گوید که «به‌همراه برخی از فعل‌های متعدی، علاوه بر مفعول صریح، گروه حرف اضافه نیز به کار می‌رود» که متمم نامیده می‌شود. مشکل اساسی این است که برخی از این گروه‌های حرف اضافه‌ای مورد بحث وی اجباری و برخی اختیاری‌اند.

وی اضافه می‌کند که فعل‌های لازم نیز متمم می‌پذیرند. در جای دیگر، مشکوة‌الدینی (۱۰۸-۱۱۴، ۲۰۰-۲۰۶) از دست‌کم ده نوع متمم سخن می‌گوید که بسیاری از آنها در قالب گروه حرف اضافه قابل بیان نیستند. بدیهی است توصیفی این‌گونه از متمم، نه تنها ماهیت آن را آشکار نمی‌سازد، بلکه با ارائه تصویری مبهم، به تردید ما نسبت به این مفهوم بیشتر از پیش می‌افزاید.

شریعت (۱۳۶۴: ۳۴۹) اصطلاح متمم را برای مفهومی به کار می‌برد که خود آن را «مفعول به واسطه یا با واسطه، غیر صریح یا غیر مستقیم» می‌نامد و می‌گوید: «اگر کلمه‌ای پس از حرف اضافه قرار گیرد متمم یا مفعول به واسطه نامیده می‌شود.» وی اضافه می‌کند که دسته‌ای از حروف اضافه پس از متمم و دسته‌ای پیش از متمم ظاهر می‌شوند. وی همچنین معتقد است که متمم گاهی کار قید را می‌کند. مثلاً در بند «حسن در خانه بازی می‌کند»، «در خانه» متمم است و چیزی به معنای جمله افزوده است. وی در ادامه می‌نویسد که گاهی بود یا نبود متمم در جمله مهم نیست. وی وجود متمم را نیز گاهی لازم می‌داند. تعریف شریعت از متمم نیز به‌گونه‌ای که برای ایجاد تمایز میان مفاهیمی که به طور سنتی «مفعول غیر مستقیم» و «ادات» نامیده شده‌اند، کفایت نمی‌کند.

یارمحمدی (۱۳۸۱) اگرچه هیچ‌گاه از واژه متمم استفاده نمی‌کند، از سه اصطلاح مفعول مستقیم، مفعول غیر مستقیم و مفعول حرف اضافه‌ای، به‌عنوان سه نقش نحوی سخن می‌گوید (ص ۳۱). از نظر وی نقش مفعول مستقیم نسبت به فعل تعریف می‌شود و در مجاورت آن قرار دارد و در فارسی با «را» قابل تشخیص است. از نظر یارمحمدی، مفعول غیر مستقیم در سه گروه معنایی سامان می‌یابد که به ترتیب با استفاده از حروف اضافه «به»، «با» و «برای» همراه با اسم انجام می‌پذیرد. وی می‌افزاید که هر مفعولی که باید با حرف اضافه‌ای به‌جز سه حرف اضافه بالا ظاهر شود، مفعول حرف اضافه‌ای نامیده می‌شود. گفتنی است که دو مقوله از مقوله‌های مورد نظر یارمحمدی، یعنی مفعول مستقیم و مفعول غیر مستقیم، از نظر بسیاری از صاحب‌نظران «متمم» نامیده شده‌اند. به‌هر حال، علی‌رغم بیان دو ویژگی مفعول از سوی یارمحمدی، همچنان تصویر وی از این مفهوم، که بی‌ارتباط با متمم نیست، شفافیت لازم را ندارد.

سمیعی و همکاران (۱۳۸۷: ۱۴۴) هرچند تعریفی از متمم ارائه نمی‌دهند، آن را برای اسمی به کار می‌برند که از طریق یک گروه حرف اضافه معرفی شده است. برای مثال در بند «من به خانه رفتم» حرف اضافه «به» عامل شناسائی «خانه» به‌عنوان متمم است. وحیدیان کامیار و عمرانی (۱۳۷۹: ۲۹) می‌نویسند: «هر گروه اسمی که پس از حرف اضافه بیاید متمم است». آنها همه متمم‌ها به‌جز متمم قیدی را اجباری می‌پندارند. از نظر ایشان متمم قیدی نوعی گروه قیدی است که «از نظر ساخت با متمم یکسان است، یعنی همراه با حرف اضافه می‌آید، اما جنبه توضیحی دارد و فعل به آن نیاز ندارد». ایشان در ادامه متمم‌ها را به پنج دسته تقسیم می‌کنند که عبارت‌اند از: متمم فعل، متمم اسم، متمم صفت، متمم قید و متمم شبه‌جمله، اما معین نمی‌کنند که تحلیل آنها متوجه کدام یک از جنبه‌های صوری، نقشی یا معنایی مفهوم مورد بحث است؛ زیرا هر بخش از توصیف آنها ظاهراً ناظر بر یکی از جنبه‌های فوق است. در ضمن، به نظر می‌رسد که افزودن یک دسته ششم از متمم‌ها به نام متمم حرف اضافه‌ای به پنج دسته متمم مورد نظر ایشان ضروری است تا مواردی را چون «میز» در «زیر میز جای نشستن نیست» در بر بگیرد.

رحیمیان (۱۳۸۵: ۱۴۲) عناصر جمله را به دو دسته کلی اجباری و اختیاری تقسیم می‌کند و اثبات اجباری بودن را با بهره‌گیری از استدلال‌های نحوی امکان‌پذیر می‌داند. وی متمم فاعلی و متمم مفعولی را از عناصر اجباری می‌داند. رحیمیان (همان: ۱۴۴) همچنین از متمم‌های قیدی که به نوعی اجباری هستند، سخن می‌گوید. رحیمیان (2007) بر این باور است که علی‌رغم تحقیق‌های فراوانی که درباره متمم و ادات انجام شده است، هنوز مرز میان این دو مفهوم روشن نیست. به عقیده وی دلیل عمده این مشکل، استفاده از طبقات نحوی یکسان در بیان دو نقش متفاوت فوق است. از دیگر منابعی که مباحث جالب توجهی در باب متمم ارائه کرده‌اند و ما برای پرهیز از اطناب تنها به نام آنها اکتفا می‌کنیم، می‌توان به شفائی (۱۳۶۳)، گیوی و انوری (۱۳۷۰)، ماهوتیان (1997) (MAHOOTIAN)، طبیب‌زاده (۱۳۸۵)، افراشی (۱۳۸۶) و رحیمیان (2009) (RAHIMIÂN) اشاره کرد.

طیب‌زاده (۱۳۹۰) در چارچوب دستور وابستگی، تمام گروه‌های نحوی را متشکل از پنج نوع عنصر می‌داند که یکی از این پنج عنصر را هسته و چهار عنصر دیگر را وابسته

می‌نامد و آنها را به ترتیب میزان وابستگی به هسته، شامل متمم اجباری هسته، متمم اختیاری هسته، افزوده خاص هسته و افزوده عام هسته که افزوده کل گروه است، می‌داند. وی وابسته‌هایی را که در ساخت ظرفیتی هسته قرار می‌گیرند، متمم‌های اجباری و اختیاری می‌داند. به دیگر سخن، تعداد و نوع متمم‌های هر واژه را ساخت ظرفیتی هسته مشخص می‌کند. وی همچنین می‌افزاید که متمم‌های اجباری بیشترین میزان وابستگی را به هسته خود دارند. طیب‌زاده در باب هر کدام از عناصر پنج‌گانه فوق به تفصیل سخن گفته و تحلیل‌هایی واقع‌گرایانه به دست داده است که در این مقال مجال پرداختن به آنها میسر نیست.

آنچه می‌توان از پیشینه تحقیق برداشت کرد این است که بیشتر صاحب‌نظران زبان فارسی، متمم را بر مبنای یک مقوله نحوی به نام گروه حرف اضافه تعریف کرده‌اند و بعضی نیز به تلویح یا به صراحت، از اجباری بودن برخی متمم‌ها و اختیاری بودن برخی دیگر سخن گفته‌اند. بعضی افراد هم از جمله مشکوة‌الدینی از زوایه‌ای معنایی نیز به متمم نگریسته‌اند.

۳. عناصر اجباری و اختیاری بند

در زبان فارسی، از جنبه نظری، می‌توان به راحتی از حداقل و حداکثر انواع عناصر بند سخن گفت. همچنین می‌توان گفت که کوتاه‌ترین بند ممکن است از تنها یک کلمه درست شود، اما سخن گفتن از بلندترین بند یا جمله امکان‌پذیر نیست، زیرا برای برخی از عناصر بند، از جنبه نظری نهایی قابل تصور نیست. در فارسی، گاهی یک بند یک کلمه‌ای داریم که آن کلمه فعل هم نیست:

۲. آفرین!

گاهی یک بند از چند کلمه، اما بدون فعل درست می‌شود:

۳. وای بر ستمکاران!

گاه یک بند تنها از یک فعل به همراه شناسه شخص و شمار تشکیل می‌شود:

۴. دویدند.

بند بالا را بسیاری اوقات با یگ گروه اسمی به کار می‌بریم:

۵. دانشجویان دویدند.

می‌توان یک گروه اسمی دیگر نیز به بند فوق اضافه کرد:

۶. دانشجویان روز شنبه دویدند.

همچنین می‌توان یک گروه حرف اضافه به بند بالا افزود:

۷. دانشجویان روز شنبه در پیست دویدند.

باز هم می‌توان عنصر دیگری به بند فوق اضافه کرد:

۸. دانشجویان روز شنبه در پیست با استادان دویدند.

بند فوق را می‌توان با افزودن عناصر دیگری باز هم طولانی‌تر کرد. حال به بندهائی می‌پردازیم که به بیش از یک گروه اسمی و احیاناً به دیگر گروه‌ها نیاز دارند. برای نمونه بند زیر شاید بدون گروه اسمی «آن مرد» به کار رود، اما (در صورت نبود بافت کافی) بدون گروه اسمی «خانه را» ناقص است:

۹. آن مرد خانه را خرید (*آن مرد خرید).

بندهای دیگری نیز هستند که بدون در نظر گرفتن گروه اسمی در نقش نهاد، یک گروه اسمی و یک گروه حرف اضافه لازم دارند تا معنای آنها تمام شود، در غیر این صورت (بدون بافت کافی) غیر قابل قبول خواهند بود. برای نمونه بند زیر را بنگرید:

۱۰. آن دانشجو این کتاب را به آن استاد داد (*آن دانشجو این کتاب را داد).

برخی از بندها نیز هستند که معنای آنها، علاوه بر یک گروه اسمی در نقش نهاد، با یک گروه حرف اضافه تمام می‌شود. در مثال (۱۱) گروه حرف اضافه «از جنایت» معنای بند را تمام می‌کند:

۱۱. دشمن از جنایت نمی‌پرهیزد.

اگر باز هم از جنبه عناصر اجباری به بند بنگریم خواهیم دید گاهی حتی برخی از گروه‌های قیدی نیز جنبه اجباری دارند. برای نمونه در بند زیر گروه قیدی «بسیار

صبورانه» اجباری است، زیرا بند بدون آن ناقص است:

۱۲. معلمان ما با دانش‌آموزان بسیار صبورانه رفتار می‌کنند.

عناصر اجباری یا اختیاری دیگری نیز در بند یافت می‌شوند که به مهم‌ترین آنها به طور مختصر در ادامه اشاره خواهیم کرد. دو بند ذیل را بنگرید:

۱۳. مجرم جنایتکار ناگزیر از اعتراف به جنایت بود (*مجرم جنایتکار ناگزیر بود).

۱۴. دانشمند مشهور بسیار متواضع بود.

در مثال (۱۳)، «از اعتراف به جنایت» تمام‌کننده معنای «ناگزیر» است و معنای بند (در صورت عدم وجود بافت لازم)، بدون این گروه حرف اضافه ناقص و ناتمام خواهد بود. برعکس، در مثال (۱۴) گروه صفتی «بسیار متواضع» نیازی به تمام‌کننده معنا ندارد و به‌تنهایی برای تمام کردن معنای جمله کفایت می‌کند. درعین حال، بعضی از صفات هم نیاز به تمام‌کننده معنا ندارند. برای نمونه گروه حرف اضافه «در کارها» که در کنار گروه صفتی «بسیار ثروتمند» در بند ذیل به کار رفته، باعث نقص آن شده است:

۱۵. *مرد بسیار ثروتمند در کارها را دیدم.

نکات مشابهی را می‌توان در ارتباط با قابلیت پذیرش یا عدم پذیرش عناصر تمام‌کننده معنا توسط اسم/گروه اسمی، فعل/گروه فعلی، و حرف اضافه/گروه حرف اضافه بیان کرد که به‌منظور پرهیز از افزایش حجم مقاله از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

۴. متمم چیست؟

پاسخ زبان‌شناسان و دستورنویسان به این سؤال که متمم چیست، اگرچه اشتراکاتی دارد، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای نیز دارد. همین تفاوت‌ها جنبه‌های مهمی از مفهوم متمم را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است. نگارنده بر آن است تا در طی این تحقیق پاسخی شفاف به سؤال فوق بدهد تا ماهیت این مقوله مهم برای کسانی که به طور تخصصی با مباحث دستوری فارسی سروکار دارند آشکار شود.

پیش از بیان دیدگاه خود در باب متمم ناچاریم گذری بر دیدگاه هادلستون و پولوم (Hudleston & Pullum 2002: 215) در باب عناصر بند داشته باشیم. از نظر ایشان سه نقش

اساسی بر بند مترتب است که عبارت‌اند از متمم، ادات، افزوده^۱ و گزاره‌ساز. بند ذیل را بنگرید:

۱۶. دانش‌آموزان	امروز	در مدرسه	شیر	نوشیدند.
۱	۲	۳	۴	۵

برطبق نظر ایشان، عناصر شماره ۱ و ۴ در نقش متمم ظاهر شده‌اند؛ عناصر شماره ۲ و ۳ نقش ادات را ایفا کرده‌اند و عنصر شماره ۵ نقش گزاره‌ساز را به عهده دارد. از آنجاکه بحث تحقیق حاضر بر محور «متمم» استوار است، ما به دو عنصر دیگر نمی‌پردازیم.

متمم را باید از سه منظر مشخص و درعین حال مرتبط نگاه کرد. نخستین جنبه به معنا مربوط است. از این جنبه، متمم عنصری است که وجود آن برای تمام کردن معنای فعل، عبارت، بند، یا جمله لازم است و عدم حضور آن باعث نقص خواهد شد. عامل اساسی تشخیص متمم و تمایز آن از دیگر مفاهیم در این تحقیق بر مفهوم الزام مبتنی خواهد بود. جنبه دوم به نقش‌های گوناگون نحوی این مفهوم مربوط است که به ترتیب مورد بررسی و تحلیل قرار خواهند گرفت. جنبه سوم به طبقات یا گروه‌های نحوی مورد استفاده در بیان نقش‌های نحوی متمم مربوط است که در جای خود مورد تحلیل و تبیین قرار خواهند گرفت.

۱-۴ متمم از جنبه معنا

اجباری بودن عناصر بند به عوامل مختلفی بستگی دارد. نخستین عنصر اجباری بند، گروه اسمی در نقش نهاد است. بند زیر را بنگرید:

۱۷. دو پسر به مدرسه رفتند.

این درست است که گاهی بافت کلام، گوینده را از بیان گروهی اسمی چون «دو پسر» بی‌نیاز می‌سازد، اما شناسه فعل که به شخص و شمار آن اشاره می‌کند همواره اجباری است. پس نخستین عنصر اجباری بند اصلی را که یکی از انواع متمم است، باید در تمامی بندهای اصلی جستجو کرد.

دومین عنصر اجباری در ارتباط با بندهائی مطرح است که یک فعل متعدی دارند. در چنین بندهائی یک عنصر اجباری داریم که معنای بند، بدون آن تمام نمی‌شود. در مثال (۱۸)، عنصری مانند «فرش دست‌باف» بنا به اقتضای معنایی فعل «فروخت» اجباری است:

۱۸. برادر مهدی فرش دست‌باف را فروخت. (*برادر مهدی فروخت)

سومین عنصر اجباری، سازه‌ای است که در دستور سستی مفعول غیرمستقیم نامیده می‌شود و همراه با فعل‌های به‌اصطلاح دومفعولی به کار می‌رود. در چنین ساخت‌هائی هرگاه بافت کافی نداشته باشیم، حذف مفعول غیرمستقیم به غیردستوری شدن بند خواهد انجامید. به سازه «به آن مدرسه» در بند زیر نگاه کنید:

۱۹. مدیرکل بودجه خوبی به آن مدرسه داد (*مدیر کل بودجه خوبی داد).

در موارد نادری، مفعول غیرمستقیم، حرف اضافه خود را از دست می‌دهد و در قالب یک گروه حرف تعریف همراه با «را»، همان معنا را بیان می‌کند:

۲۰. مدیرکل، آن مدرسه را بودجه خوبی داد.

چهارمین عنصر اجباری که معنای بند بدون آن تمام نمی‌شود، در بندهائی به کار می‌رود که دارای فعل ربطی هستند. «دانشمند بزرگی»، «بسیار زیبا» و «در خانه» در مثال‌های زیر نمونه‌هائی از این دست هستند:

۲۱. پسر روستائی دانشمند بزرگی شد (*پسر روستائی شد).

۲۲. اتاق تو بسیار زیبا است (*اتاق تو است).

۲۳. پیام در خانه بود (*پیام بود).

عنصر اجباری پنجم در بندهائی به کار می‌رود که مفعول مستقیم، خود نیاز به یک تمام‌کننده معنا دارد. مثلاً در مثال (۲۴) علاوه بر دو عنصر اجباری «همسایه ما» و «بچه را»، عنصر اجباری دیگری نیز به نام «پویا» وجود دارد:

۲۴. همسایه ما بچه خود را پویا نامید (*همسایه ما بچه خود را نامید).

عنصر اجباری ششمی در بند وجود دارد که در مثال (۲۵) قابل مشاهده است. در

این بند «به دوستان خود» نقشی اساسی و غیر قابل حذف در بیان معنای بند دارد:

۲۵. بچه‌های ما به دوستان خود پیوستند (*بچه‌های ما پیوستند).

هفتمین عنصر اجباری در بند ارتباط مستقیمی با فعل دارد، به طوری که معنای فعل بدون آن ناقص است. برای نمونه «بسیار عادلانه» و ارتباط آن را با فعل بند زیر بنگرید:

۲۶. حضرت علی^(ع) با زبردستان بسیار عادلانه رفتار می‌کرد (*حضرت علی^(ع) با زبردستان رفتار می‌کرد).

هشتمین عنصر اجباری بند، سازه‌ای است که برای تمام کردن معنای برخی از گروه‌های صفتی، بلافاصله به دنبال آنها به کار می‌رود. برای نمونه در بند زیر گروه صفتی «بسیار سرشار» معنای درستی نخواهد داشت مگر اینکه با سازه‌ای از قبیل «استعداد فراگیری زبان» تکمیل شود:

۲۷. این بچه سرشار از استعداد فراگیری زبان است (*این بچه سرشار است).

نهمین عنصر اجباری، بند وابسته‌ای است که معنای فعل بند اصلی را تکمیل می‌کند. در صورتی که بند مورد نظر بدون متمم و خارج از بافت به کار رود، آن بند ناقص خواهد بود:

۲۸. همه اعضا می‌دانستند (که) مهدی برمی‌گردد (*همه اعضا می‌دانستند).

۲-۴ گروه‌های نحوی نشانگر متمم و نقش‌های نحوی مربوط

نخستین نوع متمم که به طور سنتی به عنوان نقش نحوی نهاد شناخته شده است، با دو نوع گروه نحوی بیان می‌شود که عبارت‌اند از گروه اسمی و گروه حرف اضافه. نمونه‌های زیر را بنگرید:

۲۹. کتاب‌های تازه را دوست دارم. [گروه اسمی]

۳۰. زیر میز کثیف است. [گروه حرف اضافه]

دومین نوع متمم که به طور سنتی به نقش مفعول مستقیم معروف است، با گروه اسمی نشان داده می‌شود:

۳۱. پسر من دو دفتر نو خرید. [گروه اسمی]

سومین نوع متمم که بسیاری از اوقات آن را با نقش نحوی مفعول غیرمستقیم/ به واسطه شناخته‌اند، با افعال به اصطلاح دومفعولی به کار می‌رود. وسیله بیان این متمم در ساخت (۳۲) یک گروه حرف اضافه، در ساخت (۳۳) یک گروه اسمی است:

۳۲. رئیس یک دوچرخه به آن کارمندان بخشید. [گروه حرف اضافه]
۳۳. رئیس کارمندان را یک دوچرخه بخشید. [گروه اسمی]

چهارمین نوع متمم که آن را به طور سنتی به نام متمم فاعل می‌شناسیم، با یکی از دو گروه اسمی و گروه صفتی بیان می‌شود:

۳۴. دکتر حسینی رئیس بخش است. [گروه اسمی]
۳۵. برگ‌های درختان بسیار زرد شد. [گروه صفتی]

پنجمین نوع متمم را به طور سنتی به نام متمم مفعول یا تمیز می‌شناسیم. این متمم را اغلب با استفاده از یک گروه اسمی، و گاهی با یک گروه صفتی نشان می‌دهیم. نمونه‌های زیر را بنگرید:

۳۶. همه او را خدمتکار کوچکی می‌پندارند. [گروه اسمی]
۳۷. تمام کارمندان تو را خیلی فروتن می‌دانند. [گروه صفتی]

ششمین نوع متمم ویژگی منحصر به فردی دارد، زیرا در بندی به کار می‌رود که متمم غیرفاعلی آن تنها می‌تواند در قالب یک گروه حرف اضافه ظاهر شود. ما این متمم را با نقش نحوی متمم حرف اضافه می‌شناسیم:

۳۸. گروه‌های بزرگی به سپاه اسلام ملحق شدند. [گروه حرف اضافه]

هفتمین نوع متمم را به عنوان ایفاگر یک نقش نحوی، به نام متمم قیدی شناخته‌اند. شاید یک دلیل عمده برای این نام‌گذاری آن است که این عنصر در نقش مقیدکننده فعل ظاهر می‌شود. متممی که در این نقش ظاهر می‌شود یک گروه قیدی یا یک گروه حرف اضافه است. دو بند زیر را بنگرید:

۳۹. این مدیر با ارباب رجوع بسیار مؤدبانه رفتار می‌کند. [گروه قیدی]
۴۰. این مدیر با ارباب رجوع با خشونت رفتار می‌کند. [گروه حرف اضافه]

هشتمین نوع متمم، متممی است که به صورت اجباری با صفاتی به کار می‌رود که

معنای آنها بدون متمم تمام نمی‌شود. این نوع متمم‌ها اغلب در قالب یک گروه حرف اضافه و گاهی هم در قالب یک گروه اسمی ظاهر می‌شوند. این نوع متمم را می‌توان متمم صفت نامید:

۴۱. مردم جهان سوم بیزار از دخالت‌های ابرقدرت‌های غربی هستند. [گروه حرف اضافه]

۴۲. حاجیلو همواره دلوایس افراد قانون‌گریز است. [گروه اسمی]

نهمین نوع متمم در قالب یک بند وابسته ظاهر می‌شود تا معنای فعل ماقبل خود را تمام کند. نقش نحوی چنین متممی را می‌توان متمم فعلی نامید:

۴۳. مجریان رسانه‌های تصویری می‌گویند (که) خبرنگاران از خود گذشته‌اند. [بند]

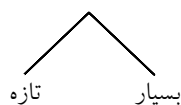
بر پایه مباحث این تحقیق می‌توان ادعا کرد که اگر سازه‌ای در معنای متمم به کار رود به ناچار اجباری است و اگر عنصری اختیاری باشد، متمم نیست. در تحلیل ما همواره انطباقی میان هسته نحوی و هسته معنایی هر سازه برقرار است؛ بدین معنا که هسته نحوی سازه همان عنصری است که اساسی‌ترین سهم را در انتقال معنا و مفهوم آن سازه دارد. برای مثال در گروه اسمی زیر، «شکر» هم هسته نحوی و هم هسته معنایی سازه است:

۴۴. دو کیسه شکر



همچنین در گروه صفتی زیر، «تازه» هم هسته نحوی و هم هسته معنایی است:

۴۵. بسیار تازه



جدول ۱. طبقات نحوی و نقش‌های نحوی منطبق بر آنها در قالب انواع متمم

نقش نحوی	نهاد	مفعول مستقیم	مفعول غیر مستقیم	متمم فاعل	متمم مفعول/ تمییز	متمم حرف اضافه	متمم قیدی	متمم صفت	متمم فعلی
طبقه نحوی	گا، گحا	گا	گح، گا	گا، گص	گا، گص	گح	گق، گحا	گح، گا	بند

۷. نتیجه‌گیری

در این تحقیق، پس از بررسی و نقد آرای برخی از مشهورترین نحویون و دستورنویسان زبان فارسی در زمینه متمم، تعریفی شفاف از این مفهوم ارائه کردیم. بر اساس این تعریف هر عنصر یا سازه دستوری، به جز فعل، که بر پایه ملاک‌های نحوی و معنایی اجباری است، «متمم» خوانده می‌شود. در این پژوهش متمم‌ها به ۹ دسته تقسیم شده‌اند که با استفاده از پنج مقوله نحوی بیان می‌شوند و در جدول (۱) به نمایش درآمده‌اند. از این پنج نوع مقوله نحوی، گروه اسمی در شش مورد، گروه حرف اضافه در پنج مورد، گروه صفتی در دو مورد، و گروه قیدی و بند هر کدام در یک مورد به کار می‌روند که در مجموع مقوله‌های مورد استفاده به ۱۵ مورد می‌رسد.

منابع

- افراشی، آریتا (۱۳۸۶)، *ساخت زبان فارسی*، سمت، تهران؛
 رحیمیان، جلال (۱۳۸۵)، «تحلیل نحوی معنایی ادات در زبان فارسی» دستور، ج ۲، ص ۱۴۲-۱۶۰؛
 _____ (۱۳۸۹)، *ساخت زبان فارسی*، مرکز نشر دانشگاه شیراز، شیراز؛
 سمیعی، احمد و همکاران (۱۳۸۷)، *مبانی زبان‌شناسی*، انتشارات مدرسه، تهران؛
 شریعت، محمدجواد (۱۳۶۴)، *دستور زبان فارسی*، اساطیر، تهران؛
 شفائی، احمد (۱۳۶۳)، *مبانی علمی دستور زبان فارسی*، انتشارات نوین، تهران؛
 طبیب‌زاده، امید (۱۳۸۵)، *ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز*، نشر مرکز، تهران؛
 _____ (۱۳۹۰)، *دستور زبان فارسی بر اساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی*، نشر مرکز، تهران؛
 گیوی، احمد و حسن انوری (۱۳۷۰)، *دستور زبان فارسی*، فاطمی، تهران؛
 غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۸۰)، *ساخت زبان فارسی*، احیاء کتاب، تهران؛

۱. گا = گروه اسمی؛ گح = گروه حرف اضافه؛ گص = گروه صفتی، گق = گروه قیدی

مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۹)، دستور زبان فارسی: بر پایه نظریه گشتاری، دانشگاه فردوسی، مشهد؛
وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۷۹)، دستور زبان فارسی (۱) سمت، تهران؛
یارمحمدی، لطف‌اله (۱۳۸۱)، بررسی مقابله‌ای ساخت جمله فارسی و انگلیسی، دانشگاه پیام نور،
تهران؛

Huddleston, R. D. and P K Pullum (2002), *The Cambridge Grammar of the English Language*, Cambridge: Cambridge University Press;

MAHOOTIAN, S. (1997), *Persian Grammar*, London: Routledge;

MATTHEWS, Peter Hugoe (1981), *Syntax*, Cambridge: Cambridge University Press;

Radford, Andrew (1997), *Syntax: a Minimalist Introduction*, Cambridge: Cambridge University Press;

RAHIMI,AN, Jalal (2007), "How complements differ from adjuncts in Persian", *Rask (Internationalt tidsskrift for sprog og kommunikation)* 26: 33-55;

RAHIMI,AN, Jalal and F. HAJIANI (2009), "Semantic pragmatic functions of 'Ra' in Persian", *The Journal of Indo-european Studies* 37: 399-420.

